

# نویسد

شماره ۶ - اسفند ۱۳۵۵

( وابسته به حزب توده ایران )

## بازم پیرامین

### عقب نشینی های اخیر رژیم

رژیم دیکتاتوری شاه در تشری آن است تا سیمای کریه خود را بزرگ اندر با آب و رنگ ظاهری بیاراید و خود را در برابرنده پرنفرت خلق های ایران و جهانیان موجه بلوهد.

تن در دادن به این تغییر ظاهر و تشری به اثر فشار روز افزون افکار عمومی جهان از یک سو و نیروهای ملی و مترقی در داخل کشور از سوی دیگر و شکست های هرگز ناپذیر گریز در یک فضا بین در پیش

تدابیر و معضلات او آفریننده سیاسی اجتماعی و اقتصادی سلطنت صورت گرفته است. رژیم که در میان مردم پایتختی ندارد و تکیه گاه ای اونیز رویه روز

تشف تر و وحدت تری شود رژیم که بزرگ ترین حامی آن امیرالیسم پاپا و لیسری تنها حربه اسر نیزه رشک جموجویه ای

استدحام است و در درازا مفرد و تنم ایجاد و زمین رازی های در درازان می بیند. از این رو علی رغم سلطنت خود مردم خود است

غیر انسانی این ناچاره عقب نشینی های جزئی و اندک و در اکثر موارد موت تن می شود نمونه این عقب نشینی های تائیکی شیو

تا زهای است که در زندان انصال میشود در زندان های شاه این فراموش شده ای قرون وسالی که شکیجه و تقیود شناس

و تصدق و آزار شریف ترین فرزندان خلق در آن عالمی های است. ناچار از ماه گذشته تغییرات چشمگیری در پیاپی در و بیجان منحوس بازندان این به خوش رفتاری پرداختند. در زند تا از زندان های سیاسی قهر و بیخوله ای آهسته ناگهان با تلفظ دیواری و مکتب با سر اسارتگاه ارا آراستند و در زندان های کیمته به طور غیر متعارف ای صوت و حوله و تاشق و زندان به زندانیان در تمداد ملاقات با بیشتر مدد های از زندانیانی که ماهها بود موذ زندان های آن ها سرآمده ولی همچنان در اسارت پایداری

نوروز باستانی و جشن بهار و رستاخیز طبیعت را به همه کسانی که در آزادی فرار رسیدن بهار زندگی و رستاخیز اجتماعی و نوروز به روزی هستند از صمیم دل شاد باشم گوئیم و امیدواریم همین استعداده زده ما نیز در سایه پیوند همه نیروهای آزاد پیخواه و صمیم برست بزدی از شادی گلهای بهاری و آوای دلپذیر پرسندگان آزادی لبس شود.

## نامه یک مادر

کرده و کودگانی که در نخستین سال های حیات فقد ان هم انگیز به رومان در احساس می کنند و برای دیدار چند لحظه های آن ها کیلومترها راه آمدند و بارها و بارها بی نتیجه بازگشتند و دوباره باز آمدند و اندوختند و مادر انتظار ماند ماند. این جمع به ظاهر نا معلوم برادر درشتوکی به هم پیوستند می رند و از آن ها فاصله پیدانمای می سازد که به هم اعتماد دارند و نزد هم درونی کنند و سفره دل را بازمی گشایند و به هم تسلی و نیروی دهند.

من امروز از میان این فاصله بزرگی آیمو با آن که تلمیم پیرانند و وصورت است و در برابر این انبوه سوگواران و غم خود را فراموش کرده ام.

نسی دلم در همین باره بیستین سال سی امین بار بود که برای دیدار تنها پسر و نان آورم به اوین می رفتم. دربار پس از چهارینیم ساعت انتظار و تحمل تحقیر و بیبراه نگهبانان و در میانی که با تو میبیل های رنگارنگ خود می آمدند و از روبرو می گذشتند و چاک در نشان بر باز کرد منتک بارانسان می کردند و بدون آن که پسر مرا برای یک لحظه هم که شد میبینم و باز می گشتم. پسر مرا از سال تحمل زندان در دست یک سال پیش آزاد شد. شاد و بد بطور روبرو ای او که گمان نصیگر بتواند پیش از مرگش یک بار دیگر گوشه آن را ببیند و در قشونش کند و قابل توجه است بنامه در صفحه ۲

در یکی از میانترین و سرسبزترین نقاط شمالی تهران در راه اشیه جاد معروف اتوبان در گذارده قدیمی اوین و ضروف ترین و بزرگترین زندان سیاسی ایران ساخته شده است. از زند کیلومتر ماند به این زندان تا بلوی زدن کی که روی آن نوشته شده " منطقه نظامی " و به در در میان های فراوانی که در اطراف پراکنده اند و در تمام رخت و آند به این ضافه واحد و در مشروط می کند. اما با وجود صد و بیست و یک شهیدی که برای عبور از نارین تا بلوی رسیدن به در آهنگی بزرگی که در میان در در تان انبوه ساخته شده وجود دارد در اکثر روزهای هفته به ویژه در روزهای پنجشنبه این منطقه منطقه نظامی پایه عبارت درست تر و این اسارتگاه و تکلیف گاه نجیب ترین و شریف ترین فرزندان خلق های مستعدیده ما و ناهاشته از زنان و مردان و کودکانی می شود که شوای فرزندان و پدران و مادران آن ها در سلول ای امروز و وحشتناک اوین زندانی اند. علی رغم کوششی که در دادن این برای جلوگیری از جنون انانواده به این بنده به محض آزردن حد طولی انانواده زندانیان در برابر زدن و آتش اوین هر پنجشنبه اوین تری می شود و محض از پسر مردان در هم شکسته و پیر زنان و نوجوانانی که اشک چهره های باشکوهشان را پیش

نامه یه ...

نیست . من در روز دوشنبه از نار او تان نه بودم . نداشتیم که  
 حتی پاییز را اینه بیرون بگذارم ، نشستم به جرسه او  
 به این چهره زرد و تکیده و درین روز بزرگ و زجر کشیده زن  
 زد . او را بیدار و من بالای سرش نشستم و به این روی زیمه  
 که در برابرم بود من را اختیار را به سانی می توانستم بساز  
 کنم . بیره ماندم و گریه کردم . تو با او با مو ای ایرانوازی گرف  
 و صد ا و صد ا بار گونگی این را بوسیدم . این روی در نیمه  
 شب دوین روزی که از بازگشت اوستی ندمت مبدل به تاب بود  
 شد . نیمه شب در خانه باز زنده . بسم در خواب بود . برای  
 آن که بیدار نشود به سرعت و در راه در رساند و آنرا نشود  
 چند تا تلشن بدنام من تری و نه راشیده بودند که با تریه  
 لگد در راه پارتان کردند و با فتنه و مسلسل به درون خانه  
 ریختند . در یک لحظه در بر پرورشهای بیرونه من او  
 راز رفته زاب بیرون کشیدند و بی آن که فرصت لباس پوشیدن  
 به او بدند ، گشایان کمان روی زمین کشیدند و به طرف  
 در خانه بودند . عده دیگری شروع به واری تمام سوراخ  
 سینه های خانه و سوراخ کردن و پاره کردن بالین های  
 لجام های شکستن نامی ای در دیوار و موزائیک های کاشی  
 زمین ، و از کون ساکنین پانچان و اهوان نمودن را دیو سر  
 کردن کیسه شکر و نمک و زرد و زرد و واری لباس ها و چپ های  
 من کردند . من و شست زده و تیران تریا زدم : " از جان من  
 چه می خواهید " گفتند : به توانی نداریم عدنیان بسمرت  
 آمده ایم . گفت : ولی اواری نکرده است . بپهل و شفت  
 ساعت بیشتر نیست که آزاد کنی کرده اید و از این مدت پایش  
 را از خانه بیرون نداشتی .

یکی از آن غیل های بی شایخ ردم که قیافه اش از تمام  
 مجسمه های آبرویی که در تمام میدان های شهر ماست  
 بی آبروتر و گریه تریود بسم داد کشیده : زن های حرفه  
 به ما مربوط نیست . به ما گفته اند که ما را باز داشتیم .  
 دلایل را بر او از زبانی ما بیرون .

التماس کردم ، زاری کردم ، اما فایده ای نداشت .  
 دست آدر بسم را در آغوش کشیدم . آنچه کشیدم که تاوتسی  
 من زنده ام نمی دارم از این جا بپوید . اما آن نایالگی به  
 گوشهای بی تپام کردند و بسم را که از ششم لب به دندان  
 می گزید با خود بردند . از آن به بعد کار من شد در به در نهان  
 زندان بسم کشتن ، به کجبه زندان تیر و داری ارنه  
 اداره ساوان تیران در نایبان میده توی نایبان بولسار  
 سرزدن ، به اداره مرکز ساوان در زینه رفتن و از آنرا  
 بی نتیجه رسیده به زندان این آمدن . اما اشک های  
 من مثل جست و جوی من می باید فایده داشت . من  
 استغاثه می کردم نه قتل دو کلام نوشته از بسم به من نشان  
 بدیدید . ولی جز سگوت و ناه تصدرو جتی دشنام جوایی  
 به من ندادند . تا وقتی سرانجام به این رانده شدم . در آن

خیل عظیمی چون خودم یافتیم . پس از چند دیدار آن  
 ما مانوس شدم . به زودی دریافتیم که بسیاری از اینسان  
 از من تیره روز ترند اما با همه شوریه تی درد و عجزالتما  
 نمی کنند ، گریه نمی کنند ، می خندند و در این شده کمی دانم  
 با این چارشان آمیخته است ، غرور و سرفرازی عجیبی وجود  
 دارد .

نخستین کسی که در میان این نامیل درد مند تو بهم را  
 جلب کرد مرد جوانی بود با موهای سیاه . نه به او احترام  
 می گذاشتند . در رفتارشان متانت و حشمت غریبی بود . از یک  
 خانم چادری که صد پسرش در زندان بودند و ای چند هفته  
 رفت و آمد به این با او دوست شده بودم پرسیدم : این آقا  
 کیست ؟ گفت : خطورایشان راضی شناسی ، ایشان آقای  
 رضایی هستند که چهار سرویک دستش به دست دوشیمان  
 شهید شده اند و سرویک پسر بیک دستش و او ورزش هم  
 زندانی هستند .

آقای رضایی کمتجر حرف می زد و حدایش گرم و صمیم بود و وقتی  
 شروع به صحبت می کرد ، آن قدر جدی و صبریان سخن  
 می گفت که همه درد رایشان را فراموش می کردند . او میگفت  
 نمی از خانواده من در اوین و نیم دیگرشان در زندان قصر  
 هستند . حرفه باید هم قیافه گریه دوشیمان شهر یانی  
 و ام میخواب های ساواک را تحمل کنم .

آقای رضایی می گفت : چرا مرانی گیرند . این طوری  
 تمام خانواده در زندان جمع می شوند .

زن جوانی با چشمان درشت سیاه و چذاب در حالی  
 که دست دست کوچک را در دست دارد ، به ملاقات شوهر  
 آمده است . او هم سر گلشایی است که به زندان ابد محکوم  
 شده است . سنگی که شوهر در چنگله آه شاه بود ، در  
 طفل او را در شکم داشت . وقتی این نوزاد متولد شد با توجه  
 به سر نوشت پدرش او را " آزاده " نام گذارند . همسر جوان  
 گلشایی در حالی که دست دست کوچک او را در دست  
 دارد ، به دیگران دلذاری می داد . می گوید : حال  
 فرزندان و شوهران و پدران مادران ما بپرسند . من  
 به طقم بیشتر از این ها ایمان دارم .

مادری که چادر سیاه بلندی بر سر داشت ، از ماموران  
 خواست می کرد که به او اجازه دهند فقط از دور پسرش را  
 ببیند . مخاطب او رسولی ، شنگجه گریه و سفاکی بود  
 که شورتش حش شهرت ابله است . او در بی شرف و نالت  
 و سفندای ، مخلفن امتتایی خداست . پیرزن به رسولی  
 می گوید : برای مخاطبانی با بسم آمده ام . می خواهی بروم  
 گریه یا بوسه سید الشهدا . ما را هم دعا می کشم . اجازه  
 بدیدید بسم را ببینم . فقط یک نگاه .

رسولی با پوزند و تصدیر جواب می دهد :  
 - از دست امام حسین هم کاری ساخته نیست . برو  
 بی کارت .

## سپای زن در جامعه کنونی ایران

کشور ما دوران دردناکی از تاریخ خود را می‌گذرانند. امیرالهیسم برای حفظ موقع حیاتی خود در ایران هم‌راهنه می‌کوشد و رژیم شدیدی و ضد مردمگرایانه ایران با او همکاری می‌کند. در آنگاه که به جای این‌که برای بهبود زندگی مردم به کار رود، صرف خرید اسلحه می‌گردد. گرانی اقساط فرسایشی، کمبود کالا، انحراف از خطه نان، کوشش قند، یاز و سپید زینی مردم را به ستره آورده است. در جامعه ای با چنین ویژگی که زندگی مردم و تابلوی حزن انگیزی است. در آن از امنیت و رفاه آسایش اثری دیده نمی‌شود، زنان و مادران ایرانی دست به گریبان مشکلات بیشتری هستند. رژیم ضد خلقی ایران، بنابه جهت پیش آمدن و توجیهی به بهبود اساسی و واقعی زندگی زن ایرانی ندارد. رژیم و زن را از آن جدا کرده و در تولید اجتماعی شرکت داده و بدین منظور که امروز بیشتر مورد استثمار و حشایش قرار داده و مانع از آنکه شاه و اشراف اخیر چند بار احترام کرد مانند زنان را در تولید اجتماعی شرکت می‌دهند تا کمبود نیروی انسانی در ایران برانگیزد.

مهمترین تجاری رژیم درباره آزادی زنان ایران، شگرد خاصی به کار می‌بندد، در استان‌ها، درون پرده سینما، لاپلای نوشته‌های روزنامه، مجلات و زن ایرانی را به صورتی غیرقابل قبول، جامعه تصویری نمایند. ترسیم زندگی تعداد انکشت شماری از زنان بسیار مرغه ایرانی و غلبه به خاطر می‌انگیزد و کردن مقام زن ایرانی و اثبات نظریه ارتجاعی شاه است، که در زمانه مهابهاتی خود با بانو فالاجی روزنامه نگار ایتالیایی چنین ابراز نمود: "... زنان استعداد ولی اقت بر ابروی با مردان براندازند."

فقط که در آن فراموشی کنند یا می‌خواهند فراموش کنند که در جهان زنانی چون روزالوکزامبروک، زویا ما، ترشگرها و بعداً نفر از زنان برجسته وجود داشته و دارند و در هر روز بوم ایران برون اقتصادی، محترم اسکندری، زنده دست و پا و از این مبارزین نویسنده و شاعر برورده شده است. به قول روزنامه "جیل الصنین" در یکی از روزها در ای بین اردوی انتقالی ستارگان با لشکریان شاه، بین کشته شدگان انتقالی بیژن جسد بیست زن مشروطه البدر لباس مردانه پیدا شده است. مدعا دارد، سرانجامی چون "دست بر آه و شند تیزایی" نادرشایگان و زنی را تدبیر نامه ایران کرده اند. ترسیم و شناساندن چنین چهره ایی بر تریه و مردان ارم مطبوعات دولتی تراری میگرد و زندگی زنان عادی ایران، از وظیفه مایه و در دستگاه این تبلیغاتی دولت، طرح است. زن عادی ایرانی از گرسنگی و بیماری کودکانش رنج می‌برد. او در

خانه و در مزرعه و کارخانه استعاری شود، او آرزوی یک شکم سیر برای کودکانش و پوشیدن یک لباس نو در شب امید دارند. در صورتی زن ایرانی علی‌رغم تبلیغات رژیم و در تمام زمینه (سیاسی، اقتصادی، خانوادگی) در اساس تغییر نکرده است. شرکت چند نماینده زن ضدغیبه در بار در مجلسین، به معنی آزادی سیاسی توده و وسیع زن ایرانی نیست.

وساطت تبلیغاتی رژیم و چندین سال درباره یکی از اساسی ترین مواد حقوق مدنی یعنی قانون ازدواج، سر و صدا راه انداختند و با انتشار نوشته‌هایی با عناوینی از قبیل: "طرح جدید قانون خانواده، بسیاری از تمهیدات ناروای خانگی را از بین می‌برد" خواستند مردم را بفریبند و سرانجام قبل لایحه حمایت خانواد، موشی زائید و هیچ گونه تغییر اساسی بر قانون حمایت خانواد به وجود نیامد.

وزاران زن در کارخانه‌های پنبه پاک کنسی، قالیبافی نساجی و نیروی کار خود را به بهای بسیار ارزان می‌فروشند و در خانه از آن بهره‌گیری می‌شود. همه آن‌ها در زیر پوشش بیمه اجتماعی قرار نمی‌گیرند و در دوران حاملگی به جای حمایت از آن‌ها، از کارخانه رانده می‌شوند. زنان روستایی نیز با کار در مزرعه و گرسنگی در شمالی زارها، با جمع آوری چوب و شاخه برای گرم کردن خانه و کاشانه خود، صبح را به شام می‌رسانند. دست‌های استخوانی و زحمت کشیده آن‌ها، از کار در شوار روزانه حکایت می‌کند. درمانگاه و مطب و روستاها وجود ندارد، زنان کودکان بیمار خود را از روستای به روستای دیگری برون تازه در یک ناحیه ۲۰۰ هزار نفری یک درمانگاه وجود دارد و آن‌ها دکتر کشیک ندارد. زنان "گناه" از توابع پوشش کودکان بیمار و در راه به دوش کشیده و به پوشش می‌برند و زوار "گناه" درمانگاه و بزرگ اصول وجود خارجی ندارد. بدین ترتیب زنان روستایی از ابتدای ترین وسیله رفاه آسایش محرومند، زندگی آن‌ها با رنج و زحمت شروع می‌شود، در مزرعه می‌زایند، بچه خود را به پشتی بند و کار می‌کنند. زنان زحمتگش و دیگر کشورها، زنان رختشویی زنان مستخدم، زنان کار در ترمابه و موجودات سرگردان و در سه دری هستند که زندگی اند و چهار آن‌ها، هو انسانی را متاثر می‌کند. این زنان با درد و مشقت لقمه نانی به دست می‌آورند و آه یک یا چند کودک را زینت‌ها همین‌نان به زور و نرساید می‌سیر کنند. زندگی این موجودات که از گوناگونی به گوشه دیگر حساب می‌شوند، نمونه کامل فقدان عدالت اجتماعی در جامعه کنونی ایران است.

زنان کارمند دولت نیز امروز در سخت ترین شرایط در ادوات بقیه در صفحه ۴

سیای زن . . .

دولتی یادر دبستان، اورد دبیرستان، اربیمارستان، ا به کار مشغولند، باوجودی که روزانه ساعات آرساوی باسر دان دارند ولی از لحاظ مزایا ر اشغال نیست. این اداری با مردان مساوی نیستند. دروزارت ارجه هنوز زنان درتاد سیاسی استند، دانی شوند. هنوز حقوق بازنشستگی زنان کارمند پیراز فوت به فرزندانشان تعلق نمی گیرد، مادری که تحت تکفل د تراست، پیر از فوت د تره هیچ گونه حقوقی برای تامین معاش خود دریافت نمی کند. زنان کارمندان تنها باردشوار زندگی، انوادنی را به دوش دارند، بلکه درموت و ادارات باوجود کارساوی، تمهيلات مساوی و لیاقت مساوی، حق مساوی با مردان ندارند.

تشر و سیمی از زنان ایران برزنان، انه د ارتشکلی می دهند. کرانی و نابسامانی و کمبود درآمد غیر بیکاری شومر، اجاره بیگ سرسام آره، این خا مسائل است که فکرزن خانه دارا به خود مشغول می دارد. علاوه براین خود به خوان یک فرد جامعه از هرگونه حقوق و امتیازی محروم است.

روزنامه اطلاعات صدتکوی مطبوعاتی رژیم خبری د همد که زن انه در ۲۲ ساله ای که تادریه تامین مخارج بهار فرزندش نبوده، داده کرج رفت و در آن جا خود را با بفرین آتش زد. روزنامه اطلاعات به این فاجعه غم انگیز توجهی بدین ترتیب ا افه کرده است: "این زن پیر از خاموش شدن یکی د ساعت زنده بود و در این مدت گفت: چون نمی توانم مخارج بهار فرزندش را برای تامین پیر از دست به خودی زده ام". درعاندگی این زن نفوذ ا روح اند و بهار بچین ما زن ایرانی است، با تنگدستی و مشقت فرزندان خود را بیزد می کنند.

در آخرین لایحه تانین حمایت انواده تمویبش رژیم "منجی زنان ایران" و تدبیرن کننده روز" مادر" هنوز" طفل صغیر تحت ولایت قوری در خود می باشد". این ماده سان است، که طلب مادر ایرانی را میلزاند. صائک گجانند شده در این ماده، هاند و هارترین قسمت زندگی مادر ایرانی آ در برانی کودک و این چنین بیرحمانه از قشون مادری ربایند وزمانی که مادر کودک را با تامل در درونم بسیار نیز، کرد اورا به سر بازی می برند و می بندند، االمانه علیه جنبش ظفاری فرستند راعی زندان می کنند و شکنجه می دهند، به گونه اعدام می بندند

و این همه درد ایی است که مادر ایرانی از رژیم فاشیستی ایران می کشد. سان است که همین تاد از مادران ایران درسو فرزندانشیدشان، ایان نمی یابد، روز مادران دقتداری کرد، سان است که عید بهانه مادری که چکر گوشه ایشان یا کوله دوشیمان از برای درآمد، راهی ندارد و این مادران که وکیلی او کسری، اورد امان خود پرورش داده اند، سهم بسیار ارزنده ای در تاریخ زین مبارزات ملت ایران ایفا نمود هاند. وجه ارزنده و گرانی است و نقش این مادران برای خلق ای ایران.

دختران انواده های زحمتکش ایران بازگودگی هم ای مادری و در میزبه یاد کارخانه کاری کنند و نگهداری خواهریا برادر کوچکتر خود را هم به عهده دارند. از سپیده صبح تا غروب آفتاب به قالی بافی، پشم ریزی، آبیوه بافی، قلابدوزی و کارهای دستی دیگر مشغولند، این ا یاد رده، انده و سه زندگی پر زحمت خود ادامه می دهند، یابه فرزندگی بهتر را می شمیر ما می شوند وجه می داند سرنوشت این قربانیان جامعه در شهرهای غریب چه، حزن انگیز است.

د توان شهری مسرنوشتی بهتر از و اهران روستایی خود ندارند، در تمام دوران تحصیلی با تنگدستی درس می خوانند و بانگوانی و از برای به آینده خود غم می کنند. چرا زنده صیل چه، و اعدند آنچه سرنوشتی در انتظار آن هاست؟ تمام آرزو ها و خواست های این دختران جوان در مره غلیظ آبها و تاریکی نهفته است.

د دختران دانشگاهی مانند برادران خود، حق دخالت در سیاست را ندارند. ساواک در سال های ا بر دستدسته آنان را روانه زندان می کند و شکنجه می دهد و زیر شکنجه به هلاکت می رساند، ولی دختران مبارز ایران، و ا برادران خود و مبارز خود را دنبال می کنند و درس مبارزه را در کنگبیهن پرستی و بشر دوستی می آموزند و اندیشه آن ها نتیجه نجات خلق ایران است.

زنان ایران آگامند که جنبش زنان ایران نمی از جنبش انقلابی مردم ایران است و با بیروزی انقلاب است که زنان می توانند عدوش و برابر مردان خود باشند.

خمسوروزیه درد اگاه نظامی گفت: "زنان بیدار دل کشور ایران در هفده سال اخیر با شرکت فعالانه در مبارزات درخشنا مردم، تحت رهبری حزب پرافتخار توده ایران ثابت کرد هاند که می توانند دوش به دوش مردان به خاطر سعادت ملت و میهن خویش بکوشند . . ."

فعالیت اجتماعی زنان ایران، در شرایط کنونی کشور ما به استفاده درست از اشکال متنوع مبارزه فزونی پس شگرف دارد. زنان کشور ما می توانند و باید با مبارزه خستگی ناپذیر و اتحاد عمل خود دشواری ای کوه مانند راه طولانی مبارزه را هموار کنند و دوش به دوش مردان برای بیروزی جنبش رهشایی بن مردم ایران دلیرانه مبارزه کنند.

زنان ایران

بهرای نیک به آرمان های خود

به صفوف مبارزین راستین بپیوندید

### لسون درباره آزادی زن

"... د موزاسی، پوزوایو، د آنتارنوید برابری و آزادی بی دند ولی در عمل بی... جمهوری پوزوایی... حتی پیشرفته ترین آن" به زنان که نمی از... ماده بشری تشکیل می دهند... برابری کامل قانونی با مرد نیز آزادی از قید قیمت بستیم مردان بران داده است."

"مهم ترین گام برای آزادی زن و لغو مالکیت خصوصی بر زمین، کارخانه و کارگاه است. از این طریق و فقط از این طریق همراه برای آزادی کامل و واقعی زن، برای "رهای اواز" بردگی، "انگلی" و تبدیل اقتصاد کوچک انفرادی به اقتصاد بزرگ اجتماعی حواری شود."

"مادام که زن هنوز محروم به امور خانه داری است و همچنان آزادی اش محدود است، برای تامین آزادی کامل زن و برابری واقعی او با مرد باید موسسات خدمات عمومی دائر شود و شرکت زن در کار تولیدی اجتماعی تامین گردد. آنگاه زن با مرد برابر خواهد بود."

"هیچ تحول سوسیالیستی بدون آن که بخش مهمی از زنان زحمتکش در آن سهم موثر داشته باشند ممکن نیست."

"برابری در زمینه قانون و تنوعه معنای برابری در زندگی نیست، ما باید بکوشیم تا زنان نه فقط در زمینه قانون، بلکه در زندگی نیز از حقوق برابر با مرد برخوردار شوند."

### عقیده واقعی شاه درباره زنان

"ارزش زن برای يك مرد فقط زمانی است که زن زیبا و لطیف باشد و بداند چگونه زن بماند. این داستان آزادی زن امن نمی دانم این فئینیست ها چه می خواهند؟ واقعا چه می خواهند؟ شما می گوئید برابری حقوق می خواهند و حقیقتا که امن نمی خواهم بی ادبانه صحبت کنم، اما... زن می خواهد برابری قانونی داشته باشند. ببینید که من این طور صحبت می کنم و ولی این چگونه با استعدادشان جور می آید؟ زن ها نه تنها میکل آنژ و باخ عرضه نداشتند بلکه حتی یکدانه آشپز قابل هم ازین خود بیرون ندادند. به من می خرد نکوید که برای این کار به زنان امکان داده نشده است. آیا واقعا زنان چنین فرصتی نداشتند که در طول تاریخ يك آشپز قابل عرضه کنند؟ زنان هیچ چیز با حفظی عرضه نکردند و هیچ چیز!

تنها مطلبی که می توانم درباره زنان بگویم این است که آن ها هرگاه به قدرت رسیدند خیلی قوی تر از مرد ها بودند بسیار ظالم تر از آنان و خیلی خونخوارتر! زنان به هنگام حکومت قسی القباوند... شما امولا بکارید همه مودی هستید..."

از مصاحبه با انروزنامه نگار ایتالیایی "اویانا لالاچی" پاشاه از جمله امریکایی "جمهوری نو" مورخ ۱۳۳۱  
۱۹۲۱

باز هم بهرامون عقب نشینی... . . .

نگاه داشته شد بودند و آزاد شدند. برزویه روز افسرد بیشتری از این گروه آزاد می شوند. حتی چند از زندانیان کعبی های طویل مدت داشتند و بدون دادن هیچ تعهدی آزاد گردیدند.

این عقب نشینی از کوچک به زندان با محدود نماند. انتشار آثار و های از روشنفکران و اهل اندیشه و قلم که از سال ها پیش آثار آن به طاق رژیم پادشاهی شاه خوش نیامده و موضوع القلم اعلام شده بودند و آزاد شد. فشار سانسور بر روی مطبوعات کتاب ها و فیلم ها تا حدی ولواندک کم شد و اینک رژیم آن است که پارا و از احکامات سیاسی

که تاکنون درخفا و درد ادگار ای در صحنه انجام می گرفت و علنا انجام شود.

عقب نشینی های رژیم - اگرچه اندک - شرم تلاش و مبارزه طبقات قشر ای وسیعی است که از سیاست های نمدخلقی و جنایتکارانه رژیم شاه - ساواک به جان آمده اند و هر روز فعال تر در عرصه اجتماعی عرض وجود می کنند. به روند بیشتر و محسوسگی و اتحاد تمامی نیرو های که با این رژیم سفاک در نبرد و تضادند می تواند این عقب نشینی تاریخی تر کند آن را به صورت يك روند در آورد.

صردم ایران زند انبیا سیاسی و  
ایمن فرزندان ارجمند در بند خویش  
راه بی از خاطر نمی زایند. افتخار  
با د بر اسیران زنجیر ستم استبداد  
که چون کوهی در برابر دشمن پایدار

به نظرم رسید که رژیم زندان ارابرای بازید برخی مقامات روزنامه نگاران ارجی می آراید آماده می کند. به بیشتر قصد فریب دارد تا چهره زشت و فتنه وار و در این میان کند و لنا باید ضمن افشاء نیت با این رژیم و در جهت حفظ مواضعی که رژیم از آن عقب می نشیند و وارد امتیاز رژیم به عقب نشینی ای بیشتر مبارزه کرد.

ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری شرط مقدم سرنگن ساختن رژیم ملی و متحد موزکراتک گونی است

نامه يك ...

بیرزن استخاشه می‌اند. جلاد با خشم ایرای راند :

— برو پیرزن ، ز کونه تو ارم می‌روستم هر دست پسرورت .  
برو از امام حسین ملاقا بی‌تراه .

ناظران صحنه از خشم و بی‌زاری لب‌ریزند . اما چکاری شود کرد ؟ فعلا دور دور زدل ها و بی شرفی است .

بیرزن در حالی که اشک بهنای صورتش را موی آب کرده ، بود از آن جا دور شد . بگرشکسته و چهره غم انگیزش دل به راه ریش کرده بود . راه از میان سق هو آرایش زاری زد . بعضی از حاضران همراه او به آرامی اشک می‌ریختند . مادر پسران بازرگان ، مبارزی کعبه جسم ابد محکوم شده ، است ( پسر مصوی نامه مبارزان که سه سال پیش تیرباران شد ) — الا . را پاسیاه پوشیده است می‌گوید :

— از جلاد غیر از این چه انتظاری است !

مادر سنجری نه یک پسرش تیرباران شده و پسر دیگرش به زندان ابد محکوم شده لب‌ندی زند . این زن مثل گوهی ماند . هیچ مصیبتی نمی‌تواند او را از پای درآورد . خنده هیچ وقت از لب‌هایش در نمی‌شود . نشاط او و سرزندگی و روشنی پرتو زلو چشم‌هایش ، از امید قطعی ، از ایمان به آزادی فرزند در بندش و به فرزندان در بند این سرزمین حکایت می‌کند . در آن با هیچ زبانی نتوانسته اند روان پاک این مادر قهرمان را تیره کنند . او می‌گوید :

— این ما دارند بادی می‌کارند ، غم در دلتان درور خواهند کرد ، خانم سنجری با همه غم می‌زند و خوش و بشی می‌کند . بیشتر حرف‌هایش را جمع به صاف ، بی‌اسی و سطلکی و زندانیان سیاسی است . به قول او : بلوی زندان اوین تیرمیان آزاد است و بی‌توان درباره همه مسایل حقوق حرف زد . او با اعتماد و حیانه خود به خانواده‌ها و تخم اعتماد را در دل می‌داند .

او در سال پیش که دیگر زندانیان سیاسی آزاد نمی‌شوند یعنی آن‌هایی که به حکم دادگاه های فرمایشی و سفاک مدت اسارت طولانی و ظالمانه‌ای که برای آن‌ها رقم زده‌اند ، سپری کرده‌اند ، همچنان در زندان نگهداشته می‌شوند ، انبوه جمعیت در دور زندان اوین بیشتر شده . اما این انبوهی علت اساسی توداری هم دارد و آن اوج تیری نهفت و جدا افراد و تشنه و طبقات جدید به مبارزه این بدترین و دشمنانه ترین رژیم تمام تاریخ است .

به دنبال انتشار نشریات تیر زندانی گروه جزئی — ظریفی در زندان به وسیله جلادان شاه ، علیه شهرستان او به ویژه از شیواز و مشهد زندانیانی در مدت محکومیت آن‌ها از دست بیشتر است به اوین منتقل کرده‌اند . در آراین است کمابین افراد به جای این مآز در شوند ضمن اطلاعات می‌شوند و هیچ یک از بستگان و فامیل و خانواده آن‌ها امکان نمی‌یابد با آن‌ها ملاقا کنند . برای اکثر این افراد بار دیگر روند جدید تشکیل می‌شود و انتباه دید آن‌ها انقضی برورند ، است . به این ترتیب اکثر

برای تکمیل رونده بازجویی ، جوانان مدت تا عملوی در زندان نگهداشته می‌شوند .

گویا در نهایت از این همه زحمت و وسپیری و غلظ اطلاع ندارد مگر مردم چه آن فراموش کرد مانند در روزی گنج نفت و مس و اورانیوم شحاک زمان از بد بخت ترین و محروم ترین ملت جهان ، هر روز تعدادی قربانی می‌گیرد و زندان های روز افزون ، و در ابا عزیزان دل‌پهن خلق بد می‌سازد . بله از دو سه سال پیش پولد و زده‌ها به طور شبانه روزی در اوین مشغول کارند . زندان ای چند طبقه بخونی مثل قارچ از گوشه و کنار این دهکده لستقی در حال روئیدن است . بعضی از خانواده ها که به اور اتفاق توانسته اند نظری به داخل زندان بیاندازند ، تعریف می‌کنند که در زیر زمین تونل‌های عین برای برپا داشتن سلول‌های جدید زندان حفری شود . تعداد سلول‌ها زیاد می‌شوند ، زندانی‌ها بیشتری شوند و مدتاتی‌ها از این درد و بیشتر . اشک‌ها هضجه‌ها التماس‌ها ، و در کنار این‌ها جلادان بیشتر ، زندانبانان بیشتر و وسایل شکنجه بیشتر .

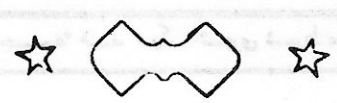
زندانیان اوین سرسبز و خرم است . پدر و پسر یکی از زندانی‌ها می‌گوید :

این‌جا پارک فردای خلق است .

و من می‌دانم ایراست می‌گوید . ظلم به من اطمینان می‌دهد که این پیشگویی درستی است . بچه‌های سیزده — چهارده ساله‌ای که اخیراً از زندان‌های مختلف های دستا و دبیرستان به زندان ای شاه منتقلی شدند و پرتعدادشان روز افزوده می‌شود ، به همین دلیل این اطمینان من هستند . من یک سال است که بوده‌ام به اوین می‌آیم . در این مدت دوستان زیادی یافته‌ام . مردان و زنان بزرگی که فرزندان و دل‌بندان خود را به پیشگاه عدالت تقدیم کرده‌اند و با غرور و افتخار می‌گویند : سه پسر مد و پسر یک دخترم ، پنج تن از اعضای خانواده‌ام ، هفت تن از پسرهای فامیل در زندان اند . من در روز مه‌تاب آن‌ها و در همین حال ، و نسرودی و لغتقاد و ایمانشان در در خود هوفقدان پسر را فراموش کرده‌ام .

حالا فامیل بزرگتری یافته‌ام . پسرهای من به شمار تمام جوانانی است که در زندان اند . حتی بیشتر از این ، همان‌هایی که جان‌شان را برکف توفتاند و با این زندگی سنگی و پانیان پاسداران جنایت‌پیشه آن در بریکارند ، در آن و پسران من اند . حالا دیگر آرزوی من نیست که پیش از مرگ مکه شاید زیاد در نباشد ، بار دیگر پسرهای بیمن ، تنها آرزوی من است که واژگون شدن این بساط جهنمی و آزادی طمطم را بیمن . حرف در آن لحظه دیدار بر اویم دشوار نیست .

اعضای صفوظ



### کلا را مستقیم

#### پسیناد گذار روز بین المللی زنان

کلا را مستقیم یکی از برجسته ترین و بران بخش کاروی  
آلمان و یکی از بنیادگذاران اصلی جنبه بین المللی زنان که در  
۵ ژوئیه ۱۸۵۷ متولد شد و در ۲۰ ژوئن ۱۹۳۳ وفات یافت  
تلمذندگی آگاهانه و در واقع مبارزه در راه آزاد یزد و مستقیمان  
و به ویژه زنان کرد . وی با اعتقاد به این که بدون شرکت برابر  
حقوق و فعال زنان مانده نمی از بشریت را تشکیل می دهند  
نی توان جامه های آزاد و رشیدانه به وجود آورد و با اعتقاد به  
این که فقط در جامعه سوسیالیستی است که می توان آزادی و  
برابری واقعی زنان را تأمین کرد . در این به کار عادلانه و  
آزادی بخش شرکت داشت .

در سال ۱۹۱۰ در کنفرانس بین المللی زنان سوسیالیست  
کلا را مستقیم پیشنهاد کرد که روزی به عنوان روز بین المللی  
زنان تعیین گردد . هدف وی آن بود که به جنبش زنان  
هر چه بیشتر صحت بین المللی بدست دهد و بدین وسیله به یکار در راه  
آزادی و برابری حقوق زن را اثر بخش تر سازد .

پیشنهاد کلا را مستقیم از طرف کنفرانس بین المللی زنان  
سوسیالیست پذیرفته شد . از آن به بعد در سال ۸ در روز  
مارس زنان جهان در همین ایازار صحتی بین المللی و متناسب  
باشهرای خاص و خواست های ویژه زنان در کشور و مراسم  
برگزاری کنند .

آرزوی کلا را مستقیم و همه زنان شرقی جهان در کشور  
های سوسیالیستی تحقق پذیرفته است . به همین جهت  
روز ۸ مارس در کشور های سوسیالیستی روز جشن زنان است .  
در اتحاد شوروی این روز جشن عمومی و تعطیل است .

ولی در کشورهای سرمایه داری از جمله در همین صا  
ایران ، روز ۸ مارس روز یکار زنان در راه آزادی و برابری حقوق  
است . تردیدی نیست که این یکار که مورد پشتیبانی مردان  
زحمتکش و شرقی نیز است ، سرانجام آزادی و برابری حقوق  
را برای زنان این کشور را نیز تأمین خواهد کرد .

"حزب شمالی ستین حزب رادیکال و  
نوعه کمونیسم جهانی است که ره آورد  
بیروزی آن صرف نظر از همه های دیگر  
فقط بران ما زنان آزادی کامل اجتماعی  
و انسانی بوده است ."

از ستین کلا را مستقیم در  
سیند همین کشور حزب  
کمونیست اتحاد شوروی

### چه کسی می خواهد من و تو ما نشویم

بازی کردم  
توبه من می خندی  
من مدانه و ام زد : بازکن پنجره را  
پنجره را می بندی .

با من اکنون چه نشستن ها خاموشی است  
با تو اکنون چه فراموشی است .  
چه کسی می خواهد من و تو ما نشویم  
خانمان ویران باد .

من اگر ناشوم ، تنهام  
تو اگر ما نشوی مخوش نه ای  
از کجا که من و تو شوریک پارچگی را در شهر  
بازیها نکنیم  
از کجا که من و تو مشت رسوایان را وانکنیم  
تو اگر بر خیزی ، من اگر بر خیزم ، همه بروی غمخیزند  
تو اگر بنشینی ، من اگر بنشینم ،  
چه کسی بخشد زد ، چه کسی با دشمن بستیزد  
چه کسی پنجه در پنجه هر روزه به در آویزد .

دست ما نام تو را می گویند  
کوه ها شعر ما می خوانند  
کوه باید شد و ماند  
رود باید شد و رفت  
دست ما باید شد و خواند .

در من این جلو اندوه زچینست  
در تو این قصه پر شهز که چه  
در من این شعله عصیان نیاز  
در تو دسردی پائیز که چه

حرف را باید زد  
درد را باید گفت  
سخن از مهر من و جور تو نیست  
سخن از مظلومی شدن در دستنی است  
بخت بودن بند آرزو را بر مهر  
آشنایی با شور و جدایی با درد  
و نشستن در دست فراموشی یا غرق غم

سینما آینه های است یاغباری از خم  
توبه لیکنند ی از این آینه برد ای غبار

آشیان تپی دست مرا  
صیغ دستان تو بر می سازد  
آه ملکه ارکه دستان من آن  
اعتقاد یک به دستان تو دارد  
به فراموشی ما بسیار  
آه ملکه ارکه مرغان سپید دست  
دست پر مهر مرا سرد و تنهی بگد ارد .

من چه می گویم ، آه  
با تو اکنون چه فراموشی است  
با من اکنون چه نشستن ما ، خاموشی است .  
تو صد ند ارکه خاموشی من هست بر همان فراموشی من .

تو اگر بنشینی ، من اگر بنشینم ، چه کسی بر خیزد  
چه کسی ؟

# خبرها

## عیدی شاه به کارگران

عیدی شاه به کارگران ایران توسط جاسوس معلوم‌الدین روسوی او آرزوین مکه در این وزارت کار قرار گرفته و او به آزمون در جلسه نهی کارفرمایان واحد های پست شد منحنی که در اتاق بازگانی ایران تشکیل شد علیه کارگران به کارفرمایان طاع چوای سبز نشان داد و متذکر شد که پرداخت سود ویژه به کارگران يك اصل حتی و غیر قابل اجتناب نیست. سود ویژه با بهره دبی کار ارتباط مستقیم دارد و در واحد هایی که بهره دبی کارگران در حد نیست کم سود قابل ملاحظه ای عاید کارخانه نمی نماید و دیناری بابت سود ویژه به کارگران پرداخت شود و اصولاً پرداخت سود ویژه و مسرت آن وابسته به میزان بهره دبی کار است.

به دنبال این روش نمود آزمون در بسیاری از کارخانه ها اعلام شد که کارخانه به علت زیان قاره به پرداخت سود ویژه نیست و در دیگر واحدهای تولیدی نیز میزان سود ویژه نسبت به سال های گذشته کاهش چشمگیری یافت و چرا که کارفرمایان در تعیین میزان سود ویژه آزادی عمل نامحدود می بینند این تصمیم ضد کارگری رژیم چنان همچنان و دشمنی در کارگران برانگیخته که حتی "راشدی" هم دیگرک سهمی کردن کارگران به عنوان اعتراض یاد آور شده است که سیاست جدید طبقات شهرنش و اختصاص دادن آزار کارگران شده.

بی شک کارگران در برابر توطئه های نوبتی رژیم علیه منافع خود ساکت نخواهند نشست و با امواج خروشان مبارزات اعتراضی و اعتصابی آن در آوریم و خواهند شکست.

## بسیگاری روز افزون کارگران

در شهر کارگری قزوین از سیه ده دم جمعه هم از بیگاری که سال ها مرسوم بود در کارخانه های ایران و در خدمت سرمایه داران برای لقمه نانی تلف کرده اند مقابل اداره کارمایی جمع می شوند تا مسئولین این اداره برایشان کاری پیدا کنند. تا مدت های پیش از پایان وقت اداری نیز صف کارگران بیکار در مقابل این اداره به چشم می خورد. و آنکه که کارگران به مسئولین کندی کار این اداره اعتراض می کنند که چرا برایشان کاری نمی آورند روزی که بیگاری بود تا آنی به خانه بروند از کجا باید بیرونند و ما هم از اداره با بیگاری بیگاری با آن آرامش فرقی می سازند تا باید در روزی که صف طولی تری از بیگاران تشکیل شود. هر روز طریق این اداره که زیر نظر صد تقیم ساواک صلی کاری کند تمدادی کارگر به کارخانه ها می آید شهر منتهی قزوین نرسد می شوند اما همه کسانی که بیکارند

معرفی می شوند نمی توانند امید واری باشند که به کار مشغول می شوند زیرا کارفرمایان از میان کارگران معرفی شده کسانی که جوان تر هستند و توان جسمی بیشتری دارند و بیگاری ترانی که چندین سال سابقه کار و مهارت دارند و در ضمن به تأیید ساواک و اداره کارهای سابقه شرکت در مبارزات اعتراضی و اعتصابی و سیاسی نداشته باشند و انتخابی کنند و تازه چنین کارگرانی را بدون توجه به سابقه کارشان در صورت داشتن تجربه و مهارت باروزی ۱۸/۵ تومان و بدون آن باروزی ۱۲/۵ تومان استخدام می کنند. در چنین شرایطی است که مردم از کمبود نصیب انسانی و کمبود کارگر متمدن می زند و از کره و فلیپین و پاکستان و کشورهای ارتجاعی دیگر برای کمک به مشکلات اقتصادی آن تالوا می کنند و صوف کارگران ایران بکارگر به ایران وارد می کند و به آن ها دست مزد های گزافی که چندین برابر دست مزد کارگران مشابه ایرانی است می پردازد.

## صوح تصفیه و استخراج در کارخانه آبکینه قزوین

اخیرا کارخانه آبکینه قزوین را یک سرمایه دار جدید از سرمایه دار قبلی خریداری کرده است و به قول خودش برای سامان دادن به مدیریت آن و جلوگیری از اعتصاب نا و اعتراض های کارگران که سرمایه دار قبلی را فلج کرده بود دست به یک سلسله تصفیه در واحدهای مختلف این کارخانه زده است. استخراج کارگران قدیمی و کارگرانی که به دلیل تخصص و محققان از دیگران بیشتر است و از سیاست های جدید بیگاری آنگونه قزوین است. به دستور صاحب جدید تاکنون ده ها کارگر در پیله که سال ها در این کارخانه کار کرده بود به صورت کارگران متخصص و تحصیل کرده درآمده بودند و به دلیل این که آگاهی نسبی دارند و این آگاهی را به کارگران دیگر منتقل می کنند و هم این که حقوقشان بیشتر از حقوق کارگران ساده است استخراج شده اند. استخراج این کارگران به بهانه های عجیب و دادن دواخطار کتبی به کارگران که امکان انجام آن ها را فراهم می کند صورت گرفته است. طبق قانون کاره کارفرما می تواند کارگر را در صورت داشتن دواخطار و نوار این کارفرما استخراج کند. این استخراج با ظواهر به سود دبی کارخانه نیز می افزاید زیرا کارگران جدیدی که به جای استخراج شده ها استخدام می شوند حقوق بسیار کمی پرداخت می شود که حد اکثر ۱۸/۵ تومان است.

اسلحه کارگران مبارزات تشکل و وسیع صنفی و

سیاسی و طبقاتی است



### انتصاب دانشجویان دانشگاه تبریز

در نیمه اول بهمن ماه دانشجویان دانشگاه تبریز به عنوان اعتراضی به بسته شدن شرکت تعاونی دانشجویان این دانشگاه دست به اعتصاب زدند. اعتصاب دانشجویان با حمله گارد و مأموران ساواک به اعتراضیون همراه شد و نتیجه آن در نهایت منتهی به بستن شرکت تعاونی دانشجویان شد. عده ای از دانشجویان نیز دستگیر شدند که از سر نوشت آن با اطلاعی در دست نیست. در ضمن به دستور ساواک بیش از صد نفر از تحصیل محروم شدند که عده ای از آن‌ها به سر باز زده ها فرستاده شدند. ساواک برای مخالفت با هرگونه اجتماع دانشجویان به دانشگاه های مختلف دانشگاه ها دستور داده است که شرکت های تعاونی دانشجویی و انجمن های کتاب و کوره و غیره تعطیل شود. همچنین به دستور ساواک فروشگاه های تعاونی باید توسط دانشگاه و کسانی که ساواک معرفی می کند اداره شوند و در حالی که دانشجویان معتقدند این فروشگاه ها باید به شکل شرکت تعاونی اداره شوند. از ابتدای سال تحصیلی جاری در تمام دانشگاه های ایران نسبت به این عمل ساواک واکنش نشان داده شده است که از آخرین آن دانشگاه تبریز است.

### تظاهرات ابتکار در دانشجویان شیراز در روز عاشورا

امسال روز هم نام محرم (عاشورا) هنگام برگزاری مراسم عزاداری در شیراز دانشجویان دانشگاه پهلوی با استفاده از یک موقعیت خوب در جمع عزاداران شرکت کردند و با طرح شعارهای سحرآمیز در باره مقاومت دلیرانه شهید ای گریلا در برابر جبر و ستم حکام زمان توجه مردم را به لزوم مبارزه با رژیم فاسد و جبار کثونی جلب کردند. دانشجویان که در صفوف منظم به همراه دیگر دسته ای عزاداری در تظاهرات مذهبی روز عاشورا شرکت کرد، بودند مأموران انتظامی را در برابر عمل انجام شده قرار دادند. آن‌ها در یک فرصت مناسب شعارها را تودهای و میهنی را که قبلاً تهیه کرده روی پرچم های عزاداری نوشته بودند در میان جمعیت باز کرده و داخل صفوف عزاداران بر بالای سر خود گرفتند. مدت آن طول کشید تا مأموران شهرتانی ساواک که با عزاداران حرکت می کردند از متن پرچم مطلع شوند و این زمانی بود که شعار دهندگان پرچم را از دست دیگران و مخصوصاً کودکان برداشته و داده بودند و خود به میان جمعیت فروخته بودند. این ابتکار عمل در هزاران نفر از مردم شیراز تاثیر عمیقی به جای گذاشت و از آن زمان رابین از پیش به مبارزه بانبرو ای ارضی کثونی رژیم شاه جاک متوجه ساخت.

### مبارزات اعتراضی و اعتصابی در دانشگاه ارومیه

به دنبال اعتصاب های هفته ای آخرینیم سال اول دانشگاه های ایران که از ۱۶ آذر شروع شده بود اکنون با آغاز ثبت نام نیم سال دوم در دانشگاه با دانشجویان متوجه غیبت هکلاسی های خود که به چنک ساواک گرفتار آمده اند و محروم شدن مدتها دانشجو به دلیل شرکت در اعتصاب شده اند.

در محرومیت و دستگیری های از دانشجویان در دانشگاه های مختلف دانشگاه های ایران موجی از اعتراض را صیقل داده است. از جمله در دانشگاه فنی دانشگاه تهران به دنبال امواج اعتراضی دانشجویان سال اول این دانشگاه ضحل شده است و واحد های دانشجویان را قبول نکرده اند. دانشجویان باید از ثبت نام کنندگان واحد های نیم سال اول را بگذرانند.

در دانشگاه علوم دانشگاه تهران نیز دانشجویان که به هنگام ثبت نام برای نیم سال دوم متوجه دستگیری در نفر از هکلاسی های خود و محروم شدن دوازده نفر دیگر از امتحان به سر باز زده ها شده بودند شروع به اعتراض کردند. دانشجویان این دانشگاه تصمیم گرفتند تا آزادی و بازگشت دوستانشان از حضور در کلاس خطوط را ری کنند.

همزمان با اعتراض ای دانشجویی و محجوب ساواک به دانشگاه ارومیه از دانشگاه تبریز نیز خبری رسید که در جریان اعتصاب های اخیر این دانشگاه که از ابتدای سال به دلیل قطع کک هزینه تحصیلی آغاز شد و در ۱۶ آذر به اوج خود رسید عده زیادی مجروح شده و احیانا چند نفری بر اثر هجوم پلیس به دانشگاه گشته شده اند. تعداد محروم و دستگیر شدگان این دانشگاه از ۱۵۰ نفر گذشته است و هنوز کلاسی های نیم سال دوم این دانشگاه به دلیل اعتراض دانشجویان به دستگیری هکلاسی هایشان تشکیل نشده شده است و پلیس و گارد دانشگاه در دانشگاه دستگیر شده است.

همچنین از اعزاز خبری رسید که در جریان مبارزات آغاز سال تحصیلی دانشگاه جندی شاپور که منجر به هجوم وحشیانه پلیس به دانشگاه و دستگیری عده زیادی از دانشجویان شد یک دستور دانشجو گشته شده است. در جریان هجوم مأموران شاه بهین از صد دانشجو به شدت مجروح شدند. اعتصاب دانشگاه جندی شاپور را عموماً به دنبال دستگیری یکی از دانشجویان این دانشگاه هنگام مطالعه در اتاق دکتر مهدوی و از استادان دانشگاه توسط مأموران ساواک آغاز کرد و دکتر مهدوی به عنوان اعتراضی به این عمل از سمت خود استعفا داد. دکتر مهدوی در استعفا خود عنوان کرد که کتاب مورد مطالعه دانشجویی دستگیر شده از کتاب های

و خاست اوضاع در آذربایجان به حدی است که گاه حتی عناصر مورد اعتماد رژیم را نیز مجبور به اعتراف و اعتراض می‌کنند. اینها را دکتر فتح موسوی رئیس انجمن شهر تبریز در جلسه انجمن استان تابلوی ننگینی از وضع فلاکت‌بار آذربایجان که به واسطه سوابق درخشان آزادیخواهی مردمش و رژیم با بی‌اعتنایی خصوصت آمیزی به سایل و مشکلات آن برخورد می‌کند توصیف کرد.

دکتر موسوی وضع کشاورزی و شرایط زندگی روستائیان آذربایجان را چنین توصیف کرد:

آذربایجان به يك جامعه صرفی تبدیل شده است. نبودن راه آب و سایل مدين کشاورزی و سرمایه گذاری کشاورزی به دليل نبودن راه و دسترسى به بازار و عدم حمایت از کشاورزان ما این خطه زرخیز را که به انبار قله ایران شهرت داشت نابود کرده است.

فقط در منطقه شهرستان میانه ۲۸۴ روستا راه ندارند و رساندن مواد غذایی به این روستاها در طول سال و به ویژه در زمستان که به واسطه برف و کولاک کوره راه ما هم بسته می‌شوند بسیار مشکل و گاه غیر ممکن است. در تمام این روستاها به دلیل نبودن پزشک و دارو سایر امکانات درمانی روستائیان باید بيماران خود را با پای پیاده به شهرها و مراکز بخش‌ها برسانند و این هم به هنگام بستشدن کوره راه ما نا ممکن می‌گردد. فقط در شهرستان میانه در زمستان گذشته ۹۵ هزار نفر در محاصره برف قرار گرفتند.

در مورد وضع بد آموزش و کمبود معلم و مدرسه نیز دکتر موسوی اظهار داشت که در تبریز در هر دو صوره سه صوره گاه چهار صوره کاری‌کننده و کمبود معلم و مدرسه به شدت محسوس است. و در میانه و بستانی که چهار سال پیش ساخته شده هنوز روی آموزگار راه خود ندیده است.

### رژیم کارگران را از سود ویژه محروم میکند

اخیراً به کارگران کارخانه های صنایع پشم و شبناز اصفهان که دولت اداره آن‌ها را بمهده دارد اطلاع داده شد که سود ویژه اصیل پرداخت نمی‌شود زیرا کارخانه پول ندارد. کارگران ضمن اعتراض به مدیر کارخانه ناگهید کردند که اکنون کارخانه روزانه ۵۰۰۰ متر افزایش یافت دارد و چگونه می‌شود که پول برای پرداخت سود ویژه وعهدی نداشته باشد. این کارخانه ما محصولات خود را حتی برای یکسال بعد هم پیش فروش می‌کند.

نماینده کارگران با مدیر کارخانه و رئیس اداره کار اصفهان به مذاکره پرداخت کار به مشاجره و دعوا کشید و منجر به مدخله ساواک گردید. فعلا مسئله به وزارت کار (در تهران) احاله شده است. لازم به یادآوری است که تمدد کارگران صنایع پشم / ۱۲۰۰ و شبناز / ۷۰۰۰ نفر است.

مجاز و متعلق به کتابخانه دانشگاه بود ما است و وثائقی مطالعه در حوضه وی در اتاق اسرار گرفته است. امتصاً دانشجویان دانشگاه جندی شاپور که یکی از خونین ترین اغتصاب‌های سال تحصیلی جاری بود حتی منجر به اعتراض دکتر جامعی رئیس دانشگاه شد و گویا نامه‌ای تلگرافی از این بیرون وحشیانه به شاه شکایت برده و اعتراض کرد و است.

### نارنجایی در درون ارتش استوس می‌یابد

اینرا اطلاعیه‌های از طرف ارتش ما در شده و به تمام واحدهای صلح کشور ابلاغ گردیده که گسسه از پنهان شدن يك افسر ارشد نیروی زمینی خبری دهند. این افسر ارشد درجه سرهنگ دومی دارد و اصل آذربایجان است. بر اساس اطلاعیه ارتش این افسر در آجودانی بهداری ارتش وابسته به نیروی زمینی کاری کرده است و آن طریقه اطلاعیه می‌گوید هنگام فرار چند قبضه اسلحه کمری و مقداری فشنگ با خود برده است.

در سال‌های اخیر این نخستین بار نیست که افسران و درجه داران ارتش به دلیل نارنجایی از روابط حاکم بر ارتش و نقض عهد میهنی آن یا از ارتش ریزه تانند و بیا به دلیل مخالفت با رژیم تحت تعقیب قرار گرفته‌اند و گاه پنهان یا آشکاراً تیرباران شده‌اند.

از جمله این ارتشیان میهن پرست علی‌حبی بود که پسر ازگریز از ارتش و مدت‌ها قبل به میهن پنهانی در یکی از ایالت‌های شهر توسط ساواک تور شد و سران آجودانی مجید فرود نیا که خبر اعدام وی به بهانه خیانت در روزنامه‌های دستوری ایران چاپ گردید. و بسیاری از افسران میهن پرست دیگری که در دادگاه‌های درسته ساواک - شاه محاکمه و به طوری پنهانی تیرباران شده‌اند حقیقت این است که نارنجایی در ارتش بعد از خلق ایران روزی به بیشتر می‌آید و افسران میهن پرست از حضور ارباب مآبانه نظامی آمریکا در ارتش ایران و وصلت نموده‌اند و ارتجایی ارتش به ستوه آمده‌اند.

### نصوداری از وضع اسف‌بار آذربایجان امروز

آذربایجان که زبانی از پینه رفته ترین مناطق ایران بود امروز با اقتصاد عقب مانده و شایریری ربه روشکست و فقر و فاقه و راین و فغان و بی‌سوادی و کمبود امکانات آموزشی و ستم ملی و تیر و شکنج شدید فرهنگی و سیاسی مشخص می‌شود